

تحولات بازار بین‌المللی نفت و دورنمای آن در دهه ۹۰ (۱)

علی اصغر عرشی
کارشناس ارشد امور بین‌الملل
شرکت ملی نفت ایران

مقدمه

تاریخ تحولات نفتی از زمان پیدایش این ماده تا کنون، نشان‌دهنده این حقیقت است که نفت در فاصله‌ای کوتاه پس از کشف و پیدایش، به عامل سیاسی در روابط بین‌المللی مبدل شده و کشورهای عمده صادرکننده آن هرگز نتوانسته‌اند از تأثیر سیاسی نفت بر وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خویش به دور باشند. در این بررسی مختصر، سعی شده است که تحولات بازار بین‌المللی نفت از بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون مورد نقد قرار گیرد. با این امید که، نقش عمده و اساسی این ماده حیاتی در برنامه علمی - صنعتی کشور، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

تحولات بین‌المللی بازار نفت بعد از جنگ جهانی دوم را می‌توان به پنج دوره به شرح زیر تقسیم کرده و تحولات عمده و اساسی را که منجر به پیدایش مرحله جدید و گذار از یک مرحله به مرحله دیگر شده مورد بحث قرار داد:

دوره اول - که به دوره امتیاز شرکتهای نفتی معروف است و از بعد از پایان جنگ جهانی دوم شروع و تا سال ۱۹۷۳ ادامه داشته است. در این دوره، کشورهایی نظیر ونزوئلا و ایران توانستند با تصویب قوانین و انجام دادن فعالیتهای پارلمانی و سیاسی، نسبت به استیفای خود اقدام نموده و سلطه شرکتهای نفتی را بر منابع خود، تا حدودی تحت کنترل در آورند. به پیروی از سیاستهای این دو کشور، دیگر کشورهای تولیدکننده نفت نیز توانستند حق «سهم شرکتی» خود از تولید نفت را افزایش داده و کنترل بیشتری روی درآمدها و تولید نفت خود داشته باشند. تا اینکه در سال ۱۹۵۹، شرکتهای نفتی برای اولین بار در پاسخ به این عمل کشورهای تولیدکننده نفت، اقدام به کاهش قیمت نفت کردند. کشورهای تولیدکننده نفت در یک اقدام متقابل، دست به تشکیل «اوپک» (سازمان کشورهای تولیدکننده نفت) زدند که این عمل، تشکیل جبهه‌ای در مقابل شرکتهای خریدار نفت محسوب می‌شد. این

نفت به عنوان ماده اصلی تأمین انرژی در جهان، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است به گونه‌ای که، زندگی در اکثر کشورهای دنیا، بدون تولید و مصرف انبوه این ماده، امری غیرممکن است. به طور قطع، دنیای صنعتی امروز - که بیش از جوامع دیگر، وابسته به نفت است - نمی‌تواند بی‌اعتنا به تحولات تولید و مصرف این ماده باشد. از طرف دیگر، نفت در زمره موادی است که قابلیت تولید مجدد را ندارد. یعنی درحقیقت، ماده‌ای تمام شدنی است. به علاوه اینکه، قسمت عمده و اعظم ذخایر شناخته شده این ماده در نقاطی از جهان واقع شده که غالباً مراکز عمده مصرف آن نیستند. کشورهای تولیدکننده نفت در زمره کشورهای کم توسعه یافته‌اند که ماهیتاً وضعیت اجتماعی ناپایدار و مترزلی دارند. در صورتی که، کشورهای صنعتی، از یک طرف برای ادامه حیات اقتصادی خود، وابستگی شدیدی به تولید نفت انبوه این کشورها دارند و از طرف دیگر، مایل نیستند که سرنوشت خویش را به وضعیت اقتصادی - سیاسی این کشورها، پیوند زنند. در عین حال، هر چند کشورهای صنعتی غرب تلاشهای گسترده‌ای را به منظور یافتن منابع انرژی جایگزین نفت سازمان داده و دستاوردهایی نیز در این خصوص داشته‌اند، ولی براساس اطلاعات موجود، جایگزینی سایر منابع به جای نفت به سادگی عملی نیست و لذا، نباید منتظر تحولات اساسی در این زمینه، حداقل در آینده‌ای نزدیک بود.

باتوجه به وابستگی اقتصادی کشورهای صنعتی به این ماده حیاتی، باید توجه داشت که نه تنها ضروری است که نفت به عنوان کالایی اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد بلکه، نفت به عنصری سیاسی در روابط بین‌المللی نیز تبدیل شده است و بنابراین، نمی‌توان و نباید انتظار داشت که تصمیم‌گیریهای مربوط به قیمت‌گذاری تولید و مصرف نفت تنها به دلیل تأثیر عوامل اقتصادی باشد و به طور قطع، عوامل سیاسی نقش مهمی در این تصمیم‌گیریها بر عهده دارند.

اختیار دولت قرار گرفت. همچنین در این دوره، آژانس بین‌المللی انرژی، توسط کشورهای صنعتی غرب و به منظور مقابله با سیاستهای اوپک تأسیس شد (۱۹۷۴).

دوره سوم - ویژگی بارز این دوره، وجود بازار تک محموله‌ای بود که از سال ۱۹۷۹ آغاز و تا سال ۱۹۸۵ ادامه داشت. عمده تحولات این دوره، کاهش درآمد شرکت‌های نفتی به علت بالا رفتن قیمت‌های نفت خام تک محموله‌ای بود. همچنین، پیدا شدن رکود اقتصادی در غرب، مسئله دیگری بود که بر اثر افزایش قیمت‌های نفت به وجود آمد. از طرفی، پیروی از سیاستهای آژانس بین‌المللی انرژی در جهت صرفه‌جویی در مصرف و ذخیره‌سازی نفت، به منظور مقابله با بحرانهای کمبود نفت و کاهش وابستگی به نفت خام از طریق جایگزینی منابع دیگر انرژی به جای نفت، از دیگر عواملی بود که موجب شد تقاضا برای نفت در این دوره کم باشد و به دنبال آن، قیمت‌های نفت خام نیز در بازار کاهش یافت. به همین ترتیب، با افزایش قیمت نفت خام، تولید از میدانهای نفتی که تا پیش از این، استفاده از آنها به صرفه نبود، توسعه یافت. به طوری که، در سه ماهه اول سال ۱۹۸۲، میزان تولید نفت کشورهای تولیدکننده غیر اوپک از قبیل انگلستان، نروژ، مکزیک و... از کل میزان تولید اوپک بیشتر شد و اوپک به صورت تولیدکننده شناور (Swing Producer) در بازار مطرح شد. به دنبال این واقعه بود که اعضای اوپک بر سر تعیین قیمت و سهمیه تولید برای هر یک از اعضا خود، با مشکل مواجه شدند.

دوره چهارم - دوره بازار ارزش خالص بازیافتی و تک محموله‌ای (Netbacks and spot Market) بود که از سال ۱۹۸۶ آغاز و تا سال ۱۹۸۷ ادامه داشت. در این دوره، تولیدکنندگان نفت دریای شمال برای تسلط در کنترل قیمت نفت خام برنت در بازار، از یک طرف، به دلیل پرداخت مالیات کمتر به دولت انگلیس و از طرف دیگر، برای بیمه کردن زیانهای ناشی از نوسانات قیمت نفت در بازار، به عقد قراردادهای پیش خرید و پیش فروش برنت (Futures) در بازار بورس لندن (IPE) اقدام کردند و برای رونق بازار آن، از هیچ تلاشی باز نمی‌ماندند. ضمن آنکه، شرکت‌های نفتی برای بیمه کردن خود، استفاده از قراردادهای ۱۵ روزه برنت (Forward) را نیز در کنار قراردادهای "Futures"، در برنامه کار خود قرار دادند. این روند ادامه داشت تا اینکه بازار بورس لندن در ماه می ۱۹۸۵، به منظور برقراری یک مکانیزم قیمت‌گذاری (Price index)، به ارزیابی قیمت قراردادهای پیش خرید و پیش فروش (Futures) برنت پرداخت. درحقیقت، تحویل نفت خام برنت به صورت فیزیکی در بازار، طبق قراردادهای گفته شده، منسوخ و خریداران و فروشندگان این نوع قراردادها در بازار

کار (تشکیل اوپک) مورد تأیید غرب نیز بود. زیرا، غرب تمایل داشت سیاستهای یکسانی را در مقابله با کشورهای تولیدکننده نفت، برنامه‌ریزی کند. به دلیل اینکه، هر یک از کشورهای تولیدکننده نفت دارای وضعیت سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جداگانه‌ای بوده و از این رو، خواسته‌های هر یک از آنان با دیگری متفاوت بود. ضمن آنکه، هرگاه یکی از کشورهای تولیدکننده از طریق عقد قراردادهای نفتی با شرکت‌های نفتی به امتیازی دست می‌یافت، دیگران نیز خواهان کسب امتیازهای بیشتری از شرکت‌های نفتی می‌شدند. به علاوه، به دلیل وجود رقابت در میان شرکت‌های امریکایی و اروپایی نویناد نظیر «آجیپ» و «سی.اف.پی»، ضرر هنگفتی متوجه منافع غرب می‌شد. ماهیت تأسیس اوپک با توجه به اهداف آن، تضمین منافع غرب در بلندمدت بود. دلیل این امر، کاهش سهم بازار کشورهای اوپک از ۶۷/۵ درصد در سال ۱۹۷۳، به ۴۸ درصد در سال ۱۹۸۵ و به ۳۸ درصد در سال ۱۹۹۱ بوده است که نشان می‌دهد، چگونه کشورهای صنعتی غرب با در پیش گرفتن روشها و مکانیزمهای گوناگون و پیچیده، وابستگی خود را به اوپک کم کرده‌اند.

دوره دوم - این دوره، حاکمیت اوپک بر بازار نفت بود که از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ ادامه داشت. در این دوره، به علت بالا رفتن رقابت میان شرکت‌های نفتی امریکایی و اروپایی، زمینه‌گسترش عقد قراردادهای مشارکت از نوع "Production Sharing" در دنیا فراهم شد. عربستان، از جمله کشورهایی بود که نسبت به انعقاد این گونه قراردادها با شرکت‌های نفتی اقدام کرد و به دنبال آن، کشورهایی نظیر کویت و امارات متحده عربی با حمایت و تشویق عربستان این روند را ادامه دادند. در این گونه قراردادهای، شرکت‌های نفتی ظرف چند سال بر حسب توافق، از محل تولید میدان، هزینه‌هایی را که سرمایه‌گذاری کرده‌اند مستهلک می‌نمایند و از آن موقع به بعد، از تولید میدان هر چه باقی بماند به میزانی که شرکت‌های نفتی با کشورهای تولیدکننده توافق کرده‌اند، نفت استخراج شده را میان خود به نسبت، تقسیم می‌کنند. برای مثال، در اندونزی، پس از کسر مالیاتهای مربوط، ۱۵ درصد سهم شرکت‌های نفتی و ۸۵ درصد سهم کشور اندونزی است و در عربستان، این نسبت ۷۵ درصد سهم شرکت‌های نفتی و ۲۵ درصد سهم عربستان بود که بعدها در سال ۱۹۸۲، این میزان به نسبت مساوی ۵۰ به ۵۰ تغییر یافت. در کشورهای نظیر مالزی، از محل تولید میدان نفتی، ۲۰ درصد سهم شرکت‌های نفتی و ۸۰ درصد سهم مالزی بوده است.

در این دوره، کشورهایی از قبیل لیبی و عراق، اقدام به ملی کردن صنایع خود کردند. با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، عقد قرارداد با شرکت‌های نفتی متوقف شده و صنعت نفت، به طور کامل در

کشورهای صنعتی، از یک طرف برای ادامه حیات اقتصادی خود، وابستگی شدیدی به تولید انبوه نفت کشورهای تولیدکننده نفت دارند و از طرف دیگر، مایل نیستند که سرنوشت خویش را به وضعیت اقتصادی - سیاسی این کشورها، پیوند زنند.

دوره پنجم - دوره بازار آزاد و یا دوره قیمت‌گذاری نفت خام مرتبط با قیمت‌های نفت خام شاخص در بازار بود که از اواخر سال ۱۹۸۷ آغاز و تاکنون در بازار نفت ادامه دارد. در این دوره، اهرم قیمت‌گذاری نفت خام از دست کشورهای تولیدکننده اوپک خارج و به دست عوامل بازار سپرده شد. این دوره، با تحولات تازه‌ای همراه بوده که باید به طور مفصل به آن پرداخت.

تحولات دهه ۱۹۹۰

در اوایل این دهه، به دنبال اشغال کویت توسط رژیم عراق که با تشویق غرب و به منظور آزمایش طرح‌های آژانس بین‌المللی انرژی و ارزیابی توان غرب در مقابله با بحران‌های نفتی صورت گرفت - هر چند که عوامل سیاسی اقتصادی متعدد دیگری نیز در این مسئله دخیل بود - بازار نفت با تحولات تازه‌ای مواجه شد و قیمت نفت افزایش قابل توجهی پیدا کرد؛ به طوری که، قیمت نفت خام برنت در بازار به بیش از ۴۱ دلار در هر بشکه افزایش یافت. کشورهای صنعتی با استفاده از ذخایر اضطراری خود و تشویق عربستان به تولید بیشتر و نیز با استفاده از مکانیزم‌های بازارهای بورس، توانستند به خوبی با این کمبود عرضه در بازار مقابله و پس از چندی، قیمت نفت خام را در بازار تحت کنترل خود در آورند.

کشورهای صنعتی به پیروی از سیاست‌های آژانس بین‌المللی انرژی، برای مقابله با کاهش تقاضا، به افزایش مالیات برای نفت خام دست زدند و از این راه، درآمد هنگفتی عاید خود کردند. برای نمونه، مالیات دولت ایتالیا برای هر بشکه نفت خام، ۲۷۰ درصد، انگلستان ۲۰۰ درصد و ژاپن ۱۶۲ درصد در سال ۱۹۹۰ میلادی بوده است که پیش‌بینی می‌شود این مالیات‌ها در آینده، همچنان سیر صعودی داشته باشد. در مقابل این اقدام، کشورهای واردکننده نفت و بخصوص کشورهای اروپایی، با طرح مالیات بر کربن به بهانه حفظ محیط زیست، تصمیم دارند از هر بشکه نفت خام به میزان ده دلار در هر بشکه تا سال ۲۰۰۰ میلادی، مالیات بگیرند، هر چند که سیستم مالیاتی در آمریکا به عنوان بزرگترین بازار مصرف نفت خام، متفاوت از سیستم مالیاتی در اروپا است. بدین معنی که، امریکاییها، مالیات کمتری نسبت به اروپاییها برای مصرف نفت می‌پردازند. با انتخاب رئیس جمهور جدید آمریکا، سیاست دولت آمریکا در حال تغییر است. زیرا، رئیس جمهور جدید، با

بورس، در زمان تحویل قرار داد به تسویه حساب مالی (Cash Settlement) با طرف دیگر معامله، می‌پرداختند. همچنین، همراه با این تحول، دولتهای نروژ و انگلیس بر آن شدند که ساختار قیمت رسمی خود را جذب کرده و قیمت فروش محمولات فیزیکی خود را بر اساس قیمت نفت خام در بازار تک محموله‌ای تعیین کنند. ضمن آنکه، دولت انگلیس تصمیم گرفت که شرکت ملی نفت انگلیس (BNOC) را منحل کند و از تولیدکنندگان نفت دریای شمال بخواهد تا نسبت به پرداخت مالیاتی تحت عنوان بهره مالکانه (Royalty) به دولت انگلیس و بر مبنای قیمت‌های بازار تک محموله‌ای، اقدام نمایند.

در این دوره، مبادله قراردادهای "Futures" در بازار بورس لندن رونق گرفت و عربستان سعودی برای مقابله با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و به زانو درآوردن ایران در مقابل عراق، از طریق کارگزاران بورس، نسبت به عرضه نفت خام برنت "Futures" زیر ده دلار اقدام کرد که در نتیجه، قیمت‌های نفت خام در دنیا تنزل یافت.

همچنین، عربستان سعودی اقدام به تغییر سیستم قیمت‌گذاری نفت خام خود کرد و دست به فروش نفت خام خود بر اساس ارزش خالص بازیافتی (Netback) زد. در این مکانیزم قیمت‌گذاری، درحقیقت، قیمت نفت بر اساس قیمت فرآورده‌های به دست آمده از آن در سیستم‌های پالایشی مفروض، برآورد می‌شد. ضمن آنکه، سود پالایشی نیز برای پالایشگران (مصرف‌کنندگان نفت خام) از سوی فروشندگان نفت خام تضمین می‌شد. در عمل، این مکانیزم قیمت‌گذاری به نفع شرکتهای نفتی مصرف‌کننده و به زیان کشورهای تولیدکننده نفت خام در بازار بود. به طوری که، تولیدکنندگان عمده نفت خام در بازار، به این حقیقت پی بردند که شرکتهای نفتی به منظور بالا بردن حداکثر سود پالایشی خود، خواهان پالایش بیشتر نفت خام هستند و این امر موجب عرضه فراوان فرآورده‌های نفتی حاصل از نفت خام به بازار نفت شده و در نتیجه، کاهش قیمت نفت خام در بازار را به دنبال دارد. لذا، به علت وجود این نقیصه مهم، این مکانیزم قیمت‌گذاری در بازار دیری نپایید و از بین رفت.

در این دوره، در بازارهای بورس، نوع جدیدی از قراردادهای پیش‌خرید و پیش‌فروش تحت عنوان قراردادهای خیار (Option) عرضه شد و این امر موجب گردید که به نحو مطلوبی زیانهای ناشی از نوسانات قیمت در بازار، توسط شرکتهای نفتی بیمه شوند.

اهداف: ۱- کاهش وابستگی به نفت خام وارداتی ۲- افزایش راندمان انرژی ۳- جان‌شین‌سازی گاز به جای نفت، تصمیم دارد از طریق مالیاتهای جدید، مصرف نفت را در امریکا کاهش داده و درآمدهای دولت را به منظور غلبه بر کسر بودجه بیش از ۳۷۰ میلیارد دلاری امریکا، افزایش دهد.

از سال ۱۹۹۱، شوروی (سابق) به عنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان غیر اوپک، سیستم قیمت‌گذاری نفت خام خود (اورال) را مانند بقیه تولیدکنندگان نفت در بازار، به نفت خام شاخص برنت موعدهار مرتبط نمود که این کار، افزایش بیش از پیش حجم معاملات در بازارهای بورس را در پی خواهد داشت.

اوپک که تنها پس از شروع بحران خلیج فارس (اوت ۱۹۹۰) مبادرت به تعیین سقف تولید صوری برای اعضای خود کرده بود، نتوانست در طول بحران، نسبت به تعیین سهمیه تولید برای هر یک از اعضا به توافقی دست یابد. یعنی درحقیقت، این سازمان از هدف اصلی خود منحرف و به سازمانی تغییر شکل داد که هر یک از اعضا، در پی بالا بردن سود خود از محل افزایش تولید بیشتر (Profit Maximizer) بودند. این امر در شرایطی بود که کشورهای صنعتی، در یک ارزیابی کلی از وضعیت بازار نفت، به این نتیجه رسیده بودند که بازارهای بورس نقش اساسی و تعیین‌کننده خود در بازار جهانی نفت را باز یافته‌اند، ضمن آنکه، کلیه شرکت‌های نفتی همراه با بعضی از کشورهای تولیدکننده نفت نظیر اندونزی، الجزایر، کویت، مکزیک، چین و... در این بازارها وارد شدند و اقدام به بیمه قیمت‌های خرید و فروش نفت به کمک مکانیزم‌های این بازار کردند. برای نمونه، مکزیک به عنوان کشور تولیدکننده نفت در بازار، توانست با بهره‌گیری از مکانیزم‌های گوناگون بیمه قیمت (Hedging)، در سال ۱۹۹۱ معادل ۱/۵ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۲، معادل ۱/۸ میلیارد دلار سود به دست آورد. به این معنی که، این کشور در سالهای مذکور توانسته است نفت خام خود را ۳/۲ میلیارد دلار، بیشتر از قیمت رایج نفت خام در بازار، به فروش برساند.

طرف دیگر، بانکها و مؤسسات مالی بین‌المللی نیز برای کاهش ریسک قیمت نفت، نیازمند همکاری با شرکت‌های نفتی و تجاری هستند. این تحولات به قدری اهمیت داشت که حتی دولتها نیز توانسته‌اند نقش شرکتها و مؤسسات مالی را در بازار و تأثیر عملیات آنها را در سیاست‌گذاریهای داخلی خود، نادیده انگارند. برای نمونه، دولت امریکا با تدوین قوانین و مقرراتی، به شرکت‌های دولتی تولیدکننده برق در ازای تثبیت قیمت خرید فرآورده‌های نفتی نظیر نفت کوره، مبلغی را به عنوان «هزینه بیمه خطر افزایش قیمت نفت کوره» می‌پردازد تا این شرکتها بتوانند برای بستن قراردادهایی نظیر * "SWAP" اقدام نمایند و هزینه خرید مواد اولیه خود را طی سالهای مشخص، ثابت نگهدارند. در نتیجه اعمال این سیاست، از یک طرف زمینهای تثبیت هزینه قیمت تمام شده تولید الکتریسیته برای تولیدکننده‌های برق فراهم می‌گردد که این امر می‌تواند از افزایش قیمت الکتریسیته بر اثر افزایش قیمت نفت برای مصرف‌کننده‌ها جلوگیری کند و از طرف دیگر، شرکت‌های تولیدکننده الکتریسیته تشویق می‌شوند که از امکانات مالی که بانکها و مؤسسات مالی به خاطر عقد این گونه قراردادها (SWAP) در اختیار آنها می‌گذارند، بیشترین استفاده را در جهت بهبود وضعیت تولید (افزایش بهره‌وری) به عمل آورند که این امر نیز در نهایت، کاهش هزینه‌های تولید در بلندمدت را به دنبال دارد. زیرا، مؤسسات مالی و بانکها، به افرادی که هزینه‌های تولید مؤسسه آنها نوسانات کمتری دارد، با اطمینان خاطر بیشتری وام می‌دهند، به این دلیل که دوره بازگشت وام برای آنها، ثبات بیشتری دارد. در وضعیت فعلی، بانکها به اشخاصی که داد و ستدهای (مبادلات) خرید و یا فروش نفت خود را با استفاده از مکانیزم‌های "SWAP" در بازار انجام می‌دهند، معادل ۷۵ درصد ارزش حال (Net Present Value) وام می‌دهند که ۲۵ درصد بیشتر از روال متداول و رایج در بازار مالی بین‌المللی است. ضمن اینکه، نرخ بهره کمتری از مشتری درخواست می‌کنند. زیرا، دوره بازگشت وام برای بانکها با استفاده از این مکانیزم‌های نوین، بیشتر تضمین شده است. در حال حاضر، با بررسیهای جدیدی که از سوی شرکت امریکایی

* مبادلات "SWAP"، به مبادلاتی گفته می‌شود که با استفاده از قراردادهایی که در بازارهای بورس عرضه می‌شوند، می‌توان نسبت به بیمه قیمت نفت و یا فرآورده‌های نفتی اقدام کرد. بدین صورت که خریدار نفت خام و یا فروشنده آن، نفت خام را به قیمت ثابت خریده و یا به فروش می‌رساند و در صورتی که قیمت‌ها در بازار برای خریدار افزایش یابد، خریدار فقط قیمت ثابت توافق شده را به فروشنده می‌پردازد. به همین ترتیب در صورتی که قیمت‌های نفت خام برای فروشنده در بازار کاهش یابد، خریدار، قیمت نفت خام را به قیمت توافق شده از فروشنده دریافت می‌کند که ضرر کاهش و یا افزایش قیمت‌ها در بازار، به کمک مکانیزمهای متفاوت و گوناگون «هجینگ» در بازارهای بورس و خارج از آن (O.T.C) جبران می‌شود.

تحول اساسی دیگری که در خلال این دهه در بازار نفت اتفاق افتاد، این بود که بانکها و مؤسسات مالی و بیمه بین‌المللی با صرف میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری در این گونه بازارها، به منظور پاسخگویی به نیازمندیهای بازار نفت، به رقابت با شرکت‌های نفتی و تجاری پرداخته‌اند. نتیجه این عمل این شد که در حال حاضر، به دلیل سودآوری در انجام معاملات نفتی و اجتناب از ضررهای احتمالی، شرکت‌های نفتی و تجاری خود را وابسته به وجود بانکها و مؤسسات مالی بین‌المللی می‌دانند و از

در طول بحران خلیج فارس، اوپک از هدف اصلی خود منحرف شد و به سازمانی تغییر شکل داد که هر یک از اعضای آن، در پی بالا بردن سود خود از محل افزایش تولید بیشتر (PROFIT MAXIMIZER) بودند.

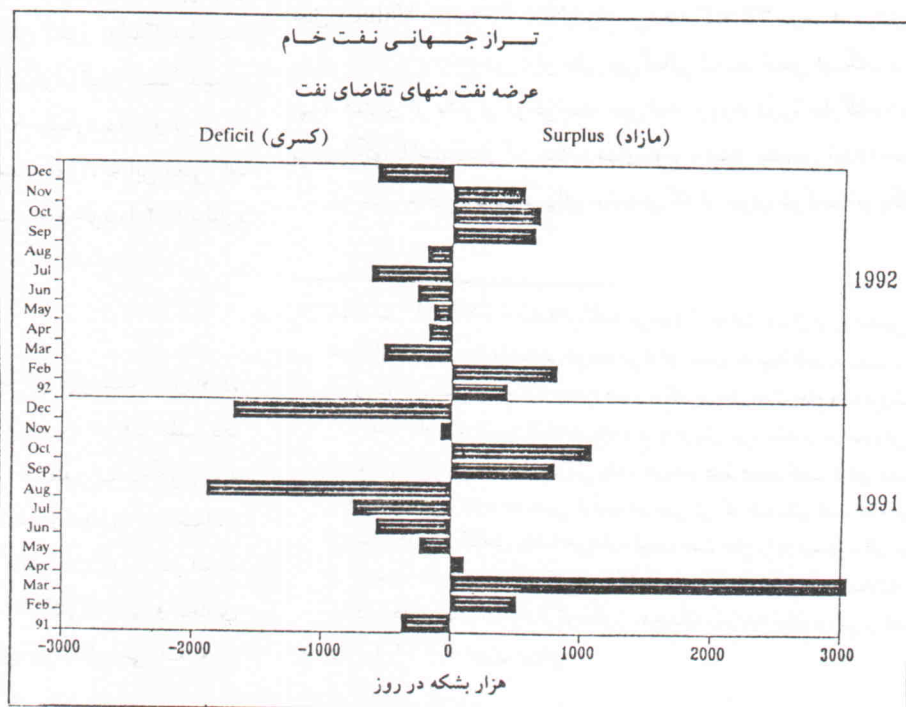
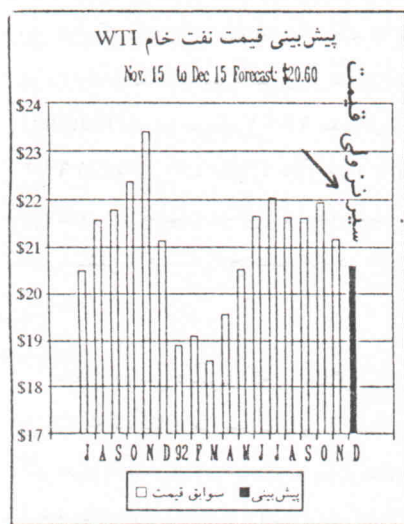
پیش فروش (Futures contract) در بازارهای بورس اقدام می‌کنند و این امر موجب می‌شود، هرچند که عوامل اساسی (Fundamentals) در بازار قوی باشد، قیمت‌های نفت در بازار کاهش یابد و یا برعکس، زمانی که عوامل اساسی در بازار ضعیف باشد، قیمت‌ها دچار تحول گردیده و افزایش یابد. برای نمونه، در طول ماه‌های اکتبر و سپتامبر ۹۱ و همچنین در خلال ماه نوامبر ۹۲ که عوامل اساسی در بازار به ترتیب ضعیف و قوی بوده است، قیمت‌ها به ترتیب افزایش و کاهش یافته‌اند؛ که بروز این مسائل در بازار، وابسته به عوامل تکنیکی بوده است. منحنی‌های زیر نشان‌دهنده این واقعیت در خلال سال ۹۱ و ۹۲ میلادی هستند.

در منحنی شماره ۳، تغییرات قیمت خام قراردادهای پیش خرید و پیش فروش نفت خام "W.T.I" در بازار بورس نیویورک، از سال ۱۹۸۵ تا اوایل سال ۱۹۹۳ نشان داده شده است. به خطی که بر حداقل قیمت‌ها از سال ۹۰ تا ۹۳ مماس شده است، خط حمایت (Support) می‌گویند که این تغییرات قیمت نفت خام "W.T.I"، در سه سال گذشته نتوانسته خط مذکور را بشکند و تغییرات قیمت همچنان در بالای خط مزبور به حرکت خود ادامه داده است. این مسئله بدین معنی است که قیمت‌های نفت خام "W.T.I" در آینده به ۲۰ دلار و بالاتر از آن خواهد

"Global Change Associates" صورت گرفته است، میزان این مبادلات در فاصله یکسال، بین ۲۰ الی ۴۰ میلیارد دلار بوده است که ممکن است تا ۶۰ میلیارد دلار نیز افزایش یابد. البته، این گونه مبادلات، علاوه بر بازار نفت، در مبادلات نرخ بهره و مبادله ارزها در دنیا نیز، صورت می‌گیرد.

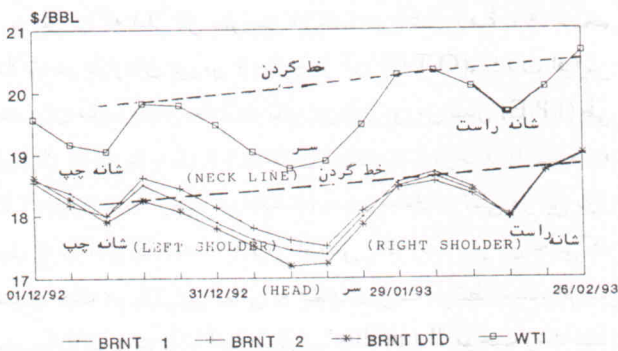
از مهم‌ترین عوامل مشخصه و ممتاز در بازار نفت در دهه ۹۰، روشنی وضعیت تغییرات قیمت در بازار (Transparency) است که این امر در جهت تحقق بخشیدن به یکی از اهداف آژانس بین‌المللی انرژی بوده است. لذا، حساسیت بازار نسبت به عوامل روانی، بیش از پیش افزایش یافته و با توجه به گسترش روزافزون ارتباطات و صنایع کامپیوتری، موجب شده است که رواج یک شایعه در بازار قیمت‌های نفت، به شدت متزلزل و دچار نوسان گردد.

عامل مهم دیگری که در تغییرات قیمت بازار طی این دهه نقش عمده و اساسی به عهده دارد، عامل تکنیکی است. یعنی، در صورتی که تغییرات قیمت نفت و یا فرآورده‌های نفتی در بازار شکل خاصی پیدا کند، با استفاده از تجزیه و تحلیل آماری، شرکت‌های نفتی همراه معامله‌گران نسبت به خرید و یا فروش قراردادهای پیش خرید و



همچنین، در هفته آخر ماه ژوئن سال ۱۹۹۳، به دلایل: ۱- عدم توافق اوپک در زمینه تعیین سهمیه تولید برای هر یک از اعضا و افزایش تولید کویت ۲- کاهش تقاضا برای فرآورده‌های نفتی و نیز افزایش تولید فرآورده‌های نفتی در بازار با توجه به ارزان بودن قیمت نفت خام (پالایشگاههای امریکا با ظرفیت ۹۲/۷ درصد، اقدام به تولید فرآورده می‌کردند). ۳- افزایش احتمالی ورود نفت خام عراق به بازار با توجه به شروع مذاکرات جدی این کشور با نمایندگان سازمان ملل در نیویورک ۴- افزایش سطح ذخایر نفت خام در امریکا به میزان ۳۵۳ میلیون بشکه که نسبت به سال گذشته در همین زمان، ۲۲/۲ میلیون بیشتر شده بود ۵- به خاطر عدم وجود عامل تکنیکی قوی در بازار، قیمت‌های نفت حدود یک دلار در بازار کاهش یافتند، به گونه‌ای که سطح قیمت‌های نفت به کمترین میزان خود طی ۱۸ ماه گذشته تنزل یافت. ولی در هفته اول ژوئیه ۱۹۹۳، به علت محاسبه ارزش "R.S.I."

* (Relative strength index) برای ۵ روز و ۱۵ روز، جهت نزدیک‌ترین قیمت قراردادهای پیش‌خرید و پیش‌فروش نفت خام در بازار بورس لندن (I.P.E) که به ترتیب ارقام ۱۳ و ۲۴ محاسبه شده بود، قیمت‌های نفت خام در بازار، ۱۵ سنت افزایش یافت. زیرا، براساس محاسبات آماری و تحلیل دست‌اندرکاران بازارهای بورس، چنانچه ارزش R.S.I کمتر از ۳۰ باشد، این امر نشان‌دهنده آن است که بازار در حالت اشباع فروش (Oversold) قرار داشته و بایستی قیمت‌ها سیری صعودی به خود بگیرد. لذا، دست‌اندرکاران بازار نسبت به خرید قراردادهای "Futures" اقدام کردند و این کار موجب شد تا قیمت‌ها در

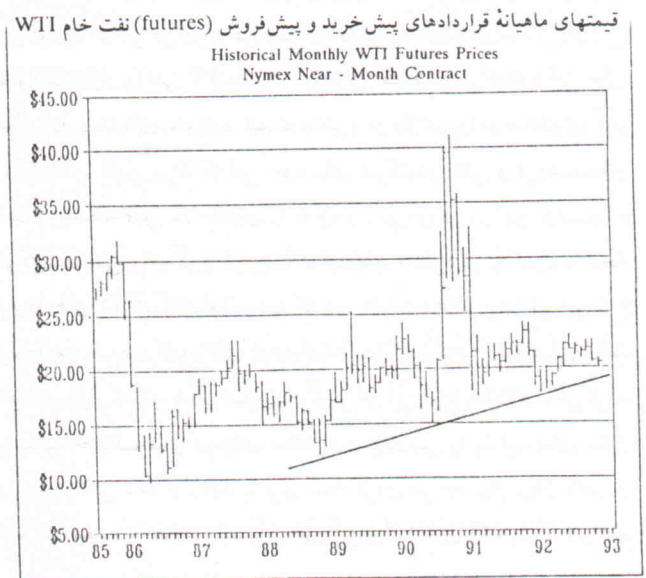


بازار افزایش یابد. همچنین، اگر ارزش R.S.I بیش از ۷۰ باشد، این امر نشان‌دهنده آن خواهد بود که بازار در حالت اشباع خرید (Overbought) قرار داشته و بایستی قیمت‌ها سیری نزولی به خود بگیرد که در این حالت، دست‌اندرکاران بازار نسبت به فروش قراردادهای

* ارزش R.S.I بین رقم صفر و ۱۰۰ است.

رسید؛ مگر آنکه این قیمت‌ها در بازار بنا به دلایلی این خط را شکسته و در زیر آن قرار گیرد که خط مزبور نیز به تبع آن، تغییر مکان خواهد داد. نتیجه این حرکت در بازار، افزایش حجم فروش قراردادهای پیش‌فروش و پیش‌فروش "W.T.I" در بازار بورس می‌باشد که ممکن است عوامل اساسی در بازار، خارج از این تغییرات به روند خود ادامه دهد. در این حالت، قیمت‌ها به سمت ۱۸ دلار در هر بشکه برای نفت خام "W.T.I" در بازار حرکت می‌کند و سیر نزولی خواهد داشت.

همچنین، بررسی بازار نفت طی ماه فوریه سال ۱۹۹۳، نشان دهنده این واقعیت است که قیمت نفت علی‌ارغم وجود شرایط ضعیف حاکم بر عوامل اساسی در بازار - که بایستی قیمت‌ها را به سمت یک روند نزولی سوق دهد - به علت پدیدار شدن شکل معکوس منحنی سر و شانه‌ها (Head and Shoulders) برای نفت خام برنت و W.T.I، قیمت‌های نفت، سیری صعودی داشته است. ضمن آنکه، عوامل اساسی در بازار نیز دارای ضعف نسبی عمده‌ای بوده است. در آن زمان، تحلیل دست‌اندرکاران و معامله‌گران از وضعیت بازار این بوده که منحنی تغییرات قیمت، هنگامی که مشابه منحنی ۴ تغییر شکل دهد و این منحنی، خط کردن را قطع کند، قیمت‌ها در بازار نفت، سیری صعودی خواهد داشت. عکس‌العمل بازار نسبت به این حرکت، افزایش حجم خرید قراردادهای پیش‌فروش و پیش‌فروش نفت خام در بازارهای بورس است که فشار ناشی از افزایش تقاضا در بازار بورس، موجب می‌شود که قیمت‌های نفت خام در بازار «فیزیکی» متأثر شده و روندی صعودی داشته باشد.



شرایط فعلی، به طریق علمی و منطقی برخورد نمایند؛ ارقام ذیل نشان می‌دهد که تصور این افراد، تنها می‌تواند ناشی از عدم درک آنها از حقیقت موجود در بازار باشد.

میزان مشارکت در بازار بورس لندن در سال ۱۹۹۲

پالایشگران	۲۳ درصد	مصرف‌کنندگان نفت	۱۰ درصد
تولیدکنندگان نفت	۸ درصد	معامله‌گران نفت	۳۸ درصد
بورس بازان	۲۱ درصد		

در بررسی که دو نفر از استادان دانشگاه هاروارد آقایان "Robert Weiner" و "Hendrick Houthakker" و خانم "Suzanne Hammond" از مؤسسه "Catalyst Gronp INT" انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که اگر کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه، منافع خود را در قبال ریسک قیمت نفت خام در بازارهای بورس بیمه نمایند، ۹۰ درصد ریسک موجود در بازار برای قیمت نفت خامهای خود را پوشش داده‌اند.

در این دهه، آخرین تحویلی که در زمینه قیمت‌گذاری نفت در حال تکوین می‌باشد، پیدایش بازاری با نام 'C.F.D' است. در این دهه، اغلب، نفت خام کشورهای تولیدکننده عمده نفت در دنیا وابسته به قیمت نفت خامهای شاخص در بازار، به فروش می‌رسد. قیمت‌های نفت خامهای شاخص، به صورت گزارش روزانه، در نشریه «پلاتس» و یا «آرگوس» منتشر می‌شود. هر چند که قیمت‌های اعلام شده در پلاتس، تحولات بازار را طی ۲۴ ساعت شبانه‌روز منعکس می‌کند، با این حال، امکان دارد عده‌ای بخواهند قیمت منتشره در پلاتس را در ساعتهای آخر روز، بالا یا پایین ببرند که این خود برای شرکت‌های نفتی و فروشنده‌های نفت، ریسک قابل ملاحظه‌ای را به وجود می‌آورد. در این وضعیت، شرکت‌های نفتی برای گریز از ریسک قیمت‌های منتشره در پلاتس، به ایجاد قراردادهای C.F.D اقدام نمودند که در حقیقت، عامل پیدایش این نوع قراردادهای، ضعف کشورهای تولیدکننده نفت در تعیین قیمت‌های نفت خود در بازار است. به هر صورت، گسترش این نوع معاملات، می‌تواند ریسک اختلاف میان قیمت‌های منتشره در پلاتس را با قیمت‌های بازار بورس پوشش دهد و زمینه را برای بیمه کردن هر چه بهتر زیان ناشی از تغییرات قیمت و تفاوت قیمت‌های فیزیکی و کاغذی (Paper) فراهم

"Futures" اقدام می‌کنند که این امر، موجب کاهش قیمت‌ها در بازار می‌شود. زمانی که ارزش "R.S.I" معادل رقم ۵۰ شود، این رقم نشان‌دهنده آن است که بازار در حالت بی‌تفاوتی بوده و نیاز به هیچ‌گونه عکس‌العملی در بازار نیست. البته، محاسبه "R.S.I" به دو طریق در بازار صورت می‌گیرد: به صورت کوتاه مدت که برای ۵ روز و ۱۵ روز نوسانات قیمت در نظر گرفته می‌شود و دیگری، به صورت بلندمدت که برای ۹۰ روز این نوسان مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

علی‌رغم وجود عوامل اساسی ضعیف در بازار در اوائل ماه ژوئیه ۱۹۹۳، به دلیل محاسبه ارزش "R.S.I" در کوتاه مدت - که کمتر از رقم ۳۰ شده بود - قیمت‌های نفت افزایش یافتند. زیرا، همه دست‌اندرکاران بازارهای بورس بر این تصور بودند که تمامی رقبای آنها اقدام به خرید نفت خواهند کرد و بنابراین با هجوم به بازار برای خرید قراردادهای "Futures" موجبات افزایش قیمت‌های نفت را فراهم می‌آورند.

به طوری که گفته شد، عامل تکنیکی در دهه‌های گذشته، در بازار نفت مفهومی نداشت؛ ولی اکنون که همه شرکت‌های نفتی برای تجزیه و تحلیل بازار از معادلات آماری استفاده می‌کنند، بازار دچار تحویلی بی‌سابقه شده و ضرورت شرکت مستمر در بازارهای بورس برای تمامی تولیدکنندگان به منظور حفظ و حراست از منابع و درآمدهای ارزی، امری اجتناب‌ناپذیر شده است.

به طوری که قبلاً نیز پیش‌بینی می‌شد، در آغاز دهه ۹۰، حجم مبادلات در بازارهای بورس و خارج از آن (O.T.C)، بشدت افزایش یافت. برای مثال، حجم معادلات نفتی در بازار بورس لندن (I.P.E) طی سال ۹۲، نسبت به سال ۹۱ رشدی معادل ۳۷ درصد داشت و به ۱۱/۹ میلیون بشکه رسید. درحقیقت، حجم معاملات نفتی در این بازار نسبت به ده سال گذشته، ۲۰ برابر افزایش یافته است. از آن جایی که قیمت‌های نفت در بازار بین‌المللی به قیمت‌های برنت مرتبط است، افزایش حجم مبادلات و سرعت آنها در بازار "Liquidity" موجب رشد بیشتر معاملات در بازارهای بورس در آینده می‌شود. زیرا افزایش "Liquidity" در بازار، شرایط را برای معامله‌گران و شرکت‌های نفتی که تمایل دارند ریسک قیمت‌های نفت خود را در بازار، بیمه (Hedge) کنند، جذاب‌تر کرده است.

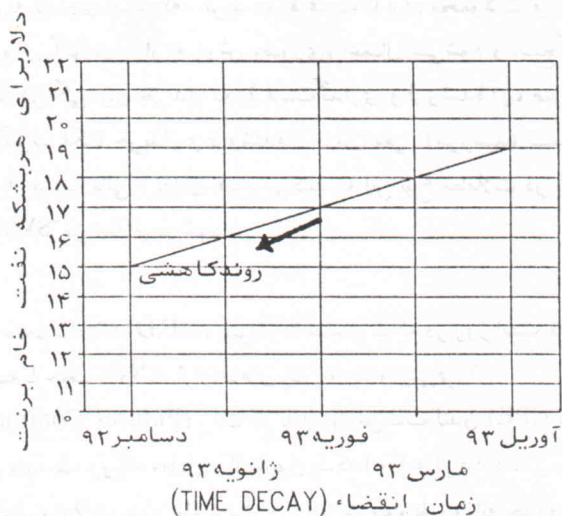
۱- C.F.D مخفف کلمات "Contract For Differences" یا "Contract for Differentials" است.

با اینکه بسیاری اعتقاد دارند که شرکت در بازارهای بورس نوعی قمار محسوب می‌شود و تمایل ندارند با واقعیتها و مقتضیات بازار در

در بازار بورس عرضه می‌شود، بیمه کند و یا به عبارت ساده‌تر، ریسک تفاوت قیمت میان قیمت جاری محمولات فیزیکی و قیمت قراردادهای ماههای آتی که به "Basis risk" معروف است، بیمه می‌شود.

(ب) بازار در حالت "Contango"

منحنی تغییرات قیمت بازار، در حالت "Contango" شکل زیر را خواهد داشت. تفاوت این حالت با حالت "Backwardation" در این است که، "Contango" عکس حالت مزبور است. یعنی، هرچه قیمت‌های ماههای آتی به قیمت جاری در بازار تبدیل می‌شود، کاهش می‌یابند.



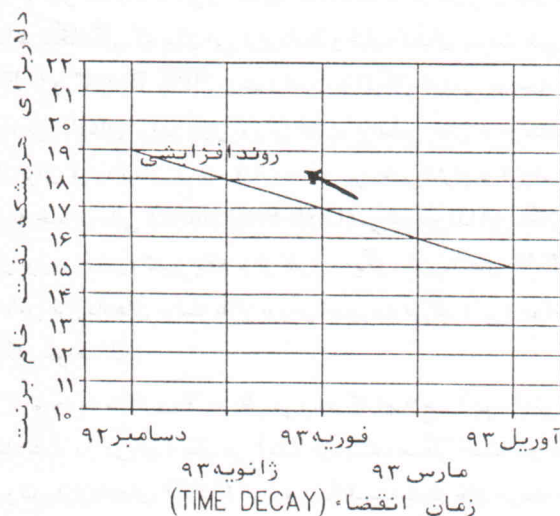
- زمانی که بازار در این حالت قرار دارد، در صورتی که شرکتی در پنجم دسامبر، نفت خام ایران را به قیمت برنت موعدهار منهای X دلار و در دوره قیمت‌گذاری نزدیک به دوره بارگیری (۱۷ - ۱۳ دسامبر) و بر مبنای ۵ نرخ (مظنه) برنت موعدهار - با فرض اینکه بازار با تغییرات اساسی مواجه نشود - نسبت به خرید دوره قیمت‌گذاری ۱۷ - ۱۳
- بازار زمانی در حالت "Backwardation" است که قیمت قراردادهای سلف کمتر از قیمت جاری بازار باشد.
- بازار زمانی در حالت "Contango" است که قیمت قراردادهای سلف بیشتر از قیمت جاری بازار باشد.

۳- در این حالت، ممکن است در بازار، یک وضعیت "Self limiting" پیدا شود. بدین معنی که، برای مصرف‌کنندگان نفت خام، خرید نفت خام به قیمت ارزان با توجه به محاسبه هزینه‌های نگهداری و نرخ بهره پول بسیار باصرفه‌تر از خرید نفت مورد نیازشان در آینده باشد و این زمانی است که، اختلاف قیمت میان قیمت‌های جاری و ماههای آینده، بیش از ۷۰ سنت در هر بشکه در بازار نفت افزایش یابد.

سازد. برای روشن شدن موضوع، بهتر است وضعیت قیمت‌های بازار را در دو حالت "Backwardation"^۱ و "Contango"^۲ مورد بررسی قرارداد. و نحوه بیمه قیمت را برای شرکتها به شرح ذیل توضیح دهیم:

(الف) بازار در حالت "Backwardation"

زمانی که بازار در این حالت قرار دارد، منحنی قیمت به شکل زیر خواهد بود. حال اگر فرض شود که قیمت نفت در دسامبر ۱۹ دلار باشد، قیمت نفت ماههای آتی در ژانویه ۱۸ دلار و فوریه ۱۷ دلار خواهد بود. قیمت نفت ماههای ژانویه و فوریه، زمانی که به سمت قیمت‌های جاری در بازار حرکت نمایند و یا درحقیقت، قراردادهای ژانویه و فوریه بر اثر مرور زمان، از بین بروند و ماههای آتی (مارس و آوریل) جایگزین آنها گردند، قیمت‌های این قراردادها نسبت به ماههای آتی افزایش خواهند داشت. البته، در صورتی که بازار، حالت خود را به صورت "Backwardation" همچنان حفظ کرده باشد.



برای نمونه، اگر شرکتی در پنجم دسامبر، نفت خام ایران را به قیمت برنت موعدهار (Brent DTD) منهای X دلار و در دوره قیمت‌گذاری ۳۰ روز بعد از دوره بارگیری (۹ - ۵ ژانویه) و بر مبنای ۵ نرخ (مظنه) برنت موعدهار خریداری کند - با فرض اینکه بازار با تغییرات اساسی مواجه نشود - نسبت به خرید دوره قیمت‌گذاری ۹ - ۵ ژانویه به قیمت قراردادهای پیش خرید و پیش فروش نفت خام برنت در ماه فوریه در بازار بورس، به علاوه یک دلار، اقدام می‌کند. حال اگر در دوره قیمت‌گذاری مفروض، قیمت قراردادهای پیش خرید و پیش فروش نفت برنت ماه ژانویه کاهش داشته و در بازار، به قیمت قرارداد ماه فوریه به علاوه ۵۰ سنت رسیده باشد، شرکت مزبور سودی معادل ۵۰ سنت در هر بشکه داشته و خود را از ریسک قیمت‌های منتشره در پلاتس آزاد کرده است و به نحو مطلوبی توانسته ریسک خود را به کمک قراردادهایی که

از مهم ترین عوامل مشخصه و ممتاز در بازار نفت در دهه ۹۰، روشنی وضعیت تغییرات قیمت در بازار (TRANSPARANCY) است که این امر، در جهت تحقق بخشیدن به یکی از اهداف آژانس بین المللی انرژی بوده است.

دو هدف عمده دارند. یکی بیمه کردن ریسکهای عملیاتی خود در بازار و دیگری، کنترل قیمت این نفت خام در بازار به نحوی که بتواند منافع آنان را در زمینه پرداخت مالیات به دولت انگلیس، تضمین کند. البته، اکنون این مسئله مورد توجه محافل سیاسی و پارلمان انگلیس قرار گرفته و قرار است که سیستم پرداخت مالیات بر تولید نفت خام در دریای شمال، تا پایان سال جاری مسیحی اصلاح شود که در پی اصلاحات جدید رژیم مالیاتی برای تولید نفت خام در دریای شمال، مبادلات قراردادهای برنت ۱۵ روزه در بازار نفت با دگرگونی مواجه شده و موجب خواهد شد که قراردادهای "Forward" در بازار از میان رفته و ارتباط تنگاتنگی که میان این قراردادها و قراردادهای برنت فیزیکی، C.F.D و "IPE Brent" موجود است با اشکال اساسی مواجه شود. زیرا، قراردادهای برنت بازار بورس لندن، براساس شش نرخ منتشره در بازار برای قراردادهای برنت ۱۵ روزه، بین خریداران و فروشندگان تسویه حساب مالی (Cash Settlement) می شود و لذا این مکانیزم در بازار بورس لندن، تغییر یافته و از طرف دیگر، قراردادهای C.F.D که براساس قراردادهای برنت بازار بورس صورت می گیرد نیز، مواجه با مشکل خواهد شد.

با توجه به مطالب بالا به نظر می رسد که اصلاح رژیم مالیاتی برای تولید نفت در دریای شمال در آینده نزدیک، ممکن است موجب از بین رفتن قراردادهای C.F.D شود و بیمه قیمت نفت خام برنت برای شرکتهای نفتی و معامله گران بازار نفت را با مشکلات عمده مواجه سازد. ضمن آنکه، قیمت نفت خامهایی که براساس قیمت نفت خام برنت در بازار به فروش می رسند نظیر نفت خامهای ایران، عربستان و... از لحاظ بازاریابی و فروش می تواند با مشکل روبه رو شود.

ادامه در شماره بعد

دسامبر به قیمت قراردادهای پیش خرید و پیش فروش نفت خام برنت ماه فوریه در بازار بورس، منهای یک دلار، اقدام نماید به طوری که در دوره قیمت گذاری، قیمتهای قراردادهای پیش خرید و پیش فروش نفت برنت ماه ژانویه کاهش یابد و در بازار، به قیمت قرارداد ماه فوریه منهای ۱/۵ دلار برسد، شرکت مزبور، ۵۰ سنت سود عاید خود کرده است. لازم به یاد آوری است که، خرید دوره قیمت گذاری محمولات فیزیکی و فروش آنها در بازار به روش «صوری» اعمال می شود و هیچ گونه مبادله فیزیکی میان خریدار دوره قیمت گذاری و فروشنده آن، صورت نمی گیرد. بلکه، خریدار و فروشنده در زمان مقرر (سررسید) نسبت به تسویه حساب مالی و نقدی اقدام می کنند. به این نوع معاملات در بازار، "SWAP" نیز اطلاق می شود.

حجم مبادلات C.F.D، بیش از ۵ میلیون بشکه در روز است که در مقایسه با حجم مبادلات قراردادهای پیش خرید و پیش فروش (Futures Contracts) برنت در بازار بورس نفت لندن (IPE) که به طور متوسط، روزانه معادل ۳۰ میلیون بشکه (۳۰ هزار قرارداد در روز) و حجم مبادلات نفت خام برنت ۱۵ روزه، متوسط روزانه حدود ۱۰ میلیون بشکه (۱۵ تا ۲۰ مبادله در روز) می باشد، قابل ارزیابی است. در حالی که، حجم مبادلات برنت فیزیکی تولید شده در دریای شمال، ۷۰۰ هزار بشکه در روز است. یعنی درحقیقت، در مقابل تولید فیزیکی ۷۰۰ هزار بشکه در روز نفت خام برنت، روزانه حدود ۴۵ میلیون بشکه نفت خام برنت به طور صوری و تحت نام قراردادهای متفاوتی نظیر برنت ۱۵ روزه "Forward"، برنت پیش خرید و پیش فروش (IPE Brent) و برنت C.F.D، در بازار مبادله می شود.

شرکتهای نفتی، از توسعه بازار برنت و افزایش حجم مبادلات آن،

